

نقد و بررسی روایات نهی از قیام و رابطه آن با نیروسازی

محمود ملکی راد^۱

علی جعفرزاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۴

چکیده

در مجامع روایی امامیه، روایاتی وجود دارد که هرگونه قیام و نهضت و جنبش قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را ممنوع دانسته و پرچم برافراشته شده را مظهر طاغوت و حکومت برآمده از آن را غیرمشروع می دانند. وجود چنین روایاتی موجب شده تا عده‌ای با تمسک به این روایات، هرگونه قیام و نهضت را قبل از ظهور ممنوع و به تبع آن هرگونه آمادگی برای ظهور و نیروسازی برای آن را منتفی بدانند. بنابراین مسئله تحقیق حاضر این است که براساس این روایات هرگونه نیروسازی و تربیت نیرو برای ظهور را باید منتفی دانست. بر این اساس سؤالی که این مقاله در صدد است بدان پاسخ گوید؛ این است که: آیا می توان با استفاده از این روایات که هرگونه قیام قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را نفی کرده‌اند؛ تربیت نیرو و نیروسازی برای ظهور را منتفی دانست؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا روایاتی که هرگونه قیام و انقلاب قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الیه را نهی کرده‌اند؛ جمع‌آوری و در سه گروه کلی دسته‌بندی شده‌اند و با روش توصیفی و تحلیل مضمون و محتوای روایات با تأکید بر آموزه‌های علم رجال و درایه الحدیث، با استفاده از منابع و متون موجود، مورد نقد و بررسی قرار داده شده است. از جمله نتایج و یافته‌های پژوهش حاضر این است که از طرفی بیشتر این روایات از نظر سند دارای اشکال بوده و به اصطلاح ضعف سندی دارند؛ و از طرف دیگر از نظر دلالت به گونه‌ای هستند که یا به دوره‌ای خاص اشاره دارند و ناظر به شرایط تاریخی ویژه‌اند و یا ناظر به شخصیت قیام کننده‌اند که با انگیزه‌های شخصی برای رسیدن به مطامع خودش پرچم مبارزه را بلند نموده است. علاوه بر آن، این دسته از روایات با دستورات کلی دین اسلام در تشویق به مبارزه با ظلم و ستم و جهاد در راه خدا و دستور به امر به معروف و نهی از منکر و... تعارض دارند؛ از این جهت هرگز نمی‌توان از

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده مهديت و آینده‌پژوهی قم، ایران (نویسنده مسئول) (m.malekirad@isca.ac.ir).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

این روایات، نهی از قیام و نهضت قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را به طور کلی و به نحو مطلق نتیجه گرفت و آن را محکوم نمود؛ و در نتیجه با تمسک به این روایات نمی‌توان نیروسازی و تربیت نیرو برای مبارزه با ظلم و ستم را ممنوع دانست. در واقع تبیین عدم دلالت این روایات بر نهی از نیروسازی در عصر غیبت، از نوآوری‌های این تحقیق به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

روایات، قیام، نیروسازی، غیبت، ظهور.

مقدمه

باور به منجی موعود در رویکرد اسلامی در اعتقاد به مهدویت متجلی شده است. از این رو همه مذاهب اسلامی براساس روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ظهور فردی از خاندانش که در آخرالزمان جهان را پراز عدل و داد خواهد کرد؛ اتفاق نظر دارند. براساس رویکرد شیعی آن فردی که در روایات نبوی به آمدنش وعده داده شده است؛ فردی مشخص و با نام و نشان خاصی است که در حال غیبت به سر می‌برد. بدین جهت از دیدگاه شیعه عصر غیبت دارای ویژگی‌ها و اقتضائات خاص خودش است. این که در این عصر مردم چه باید بکنند و دارای چه وظیفه‌ای هستند؛ موضوع مهم و قابل توجهی است. آیا در این دوره باید به صرف انتظار اکتفا شود و از دست زدن به هرگونه قیام و نهضتی خودداری شود؟ یا باید با ظلم و ستم مبارزه نمود و با تشکیل حکومت زمینه را برای ظهور فراهم آورد؟ و برای این منظور نیروسازی نمود؟ در پاسخ به این پرسش دو رویکرد قابل طرح و بررسی است. براساس یک رویکرد با استناد به تعدادی از روایات، دست زدن به هرگونه قیام و انقلاب قبل از قیام امام مهدی علیه السلام و به تبع آن نیروسازی ممنوع بوده و از آن نهی شده است. بر طبق این رویکرد که تفسیری ایستا و منفی از انتظار می‌کند؛ باید دست روی گذاشت و منتظر ظهور ماند و از هرگونه زمینه‌سازی و تربیت نیرو باید خودداری نمود. براساس رویکرد دیگر که رویکردی غالب است و تفسیری پویا از انتظار ارائه می‌کند؛ در عصر غیبت مردم در مقابل ظلم و ستم نباید ساکت بنشینند و باید در صدد تربیت نیروهایی باشند تا در مقابل ظلم و ستم قیام کنند و زمینه را برای ظهور فراهم آورند. زیرا در منابع و متون دینی اعم از قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام مبارزه با ظلم و ستم و جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مهم مؤمنان برشمرده شده است. روشن است بدون نیروسازی و تربیت نیروهای لازم، هرگز نمی‌توان بنیان ظلم و ستم را برچید؛ در واقع نیروسازی و قیام و انقلاب بر ضد نظام ظالم از الزامات لازم برای برچیدن بساط ظلم و

ستم است. با توجه به اهمیت این مطلب، این تحقیق درصدد است تا به این سؤال پاسخ دهد که: آیا می‌توان با استفاده از روایاتی که هرگونه قیام را نفی کرده‌اند؛ نیروسازی و زمینه‌سازی برای ظهور را منتفی دانست؟ لازم به یادآوری است که درباره این روایات با رویکردهای مختلف، از سوی برخی از فرهیختگان مقالاتی نگاشته شده است. مانند مقاله: نهی از قیام، از استاد نجم‌الدین طبسی، و مقاله: بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور، از آقای محمدرضا فؤادیان، اما درباره این موضوع با نگاه به تربیت نیرو به هدف زمینه‌سازی برای ظهور، کار پژوهشی صورت نگرفته و پژوهش حاضر با این نگاه سامان یافته است.

برای تحقق این هدف، بعد از مفهوم‌شناسی دو واژه «قیام و نیروسازی» روایاتی که هرگونه قیام و نهضت اصلاحی پیش از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را نهی کرده‌اند و به تبع آن با هرگونه نیروسازی و آمادگی برای ظهور مخالف‌اند، در سه دسته کلی، دسته‌بندی شده و مورد نقد و ارزیابی قرار داده شده است.

مفاهیم و اصطلاحات

۱. قیام

واژه «قیام» در لغت به معنی ایستادن در مقابل نشستن آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ۳۷). و در اصطلاح به معنی برپا خاستن و نهضت و انقلاب و جوشش و خروش است که بر ضد نظام مسلط بر جامعه صورت می‌پذیرد. از این رو برای نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام که برای برپایی حکومت جهانی تلاش خواهد نمود تا وعده الهی مبنی بر خلافت مؤمنان و صالحان را بر زمین تحقق ببخشد؛ واژه «قائم» به کار می‌رود. لازم به یادآوری است که لقب «قائم» در روایات برای همه ائمه علیهم السلام به کار رفته است؛ مانند این روایت که از امام صادق علیه السلام نقل شده که این لقب شامل همه ائمه علیهم السلام می‌شود و آنان یکی پس از دیگری قائم به امر الهی هستند:

كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۳۶)؛

هر یکی از آن بزرگواران برای احقاق حق قیام می‌کنند.

البته در این زمان و با توجه به حیات حضرت مهدی علیه السلام، این اصطلاح برای آن حضرت به کار می‌رود؛ و شاید بتوان گفت که هیچ لقبی به اندازه این لقب، برای آن حضرت به کار نرفته است.

۲. نیروسازی

منظور از نیروسازی آماده نمودن نیروهای انسانی لازم و تربیت آنان برای پیشبرد اهداف خاص است. مراد از نیروسازی در این نوشته آماده نمودن نیروهای مورد نیاز برای تحقق اهداف بلند ائمه علیهم‌السلام است. نیروسازی در زمان غیبت بیشتر با زمینه‌سازی گره خورده است. در این رابطه وجود افرادی آماده و تربیت شده (یاران) در فرایند ظهور امری ضروری و مورد نیاز است. زیرا یاران خاص امام و همراهان ویژه آن حضرت، هرگز از روی اعجاز تربیت نمی‌شوند و در مدت زمان کوتاه هنگامه ظهور پا به عرصه وجود نمی‌گذارند، بلکه آنان در بستر خانواده و اجتماع نشو و نما پیدا کرده و تربیت خواهند شد، یعنی در خانواده و جامعه باید ظرفیت‌هایی وجود داشته باشد تا در سایه آن بتواند بسترهای لازم را برای آمادگی ظهور فراهم آورد. و از این جا می‌توان ادعا نمود که نیروسازی و تربیت افراد به منظور فراهم آوردن شرایط و بسترهای لازم برای ظهور امری لازم و ضروری است. توصیه به انتظار که در روایات (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۸۴) بسیاری بر آن تأکید شده درحقیقت به منظور آماده‌سازی نیروهای لازم برای انقلاب جهانی منجی موعود است. انسان منتظر باید در زندگی فردی و اجتماعی نقشه راه داشته باشد و خود و محیط اطرافش را آماده سازد. فرهنگ انتظار حرکت و تلاش در جهت زمینه‌سازی ظهور منجی موعود است؛ و زمینه‌سازی برای ظهور به معنی شناخت وظایف و انجام تکالیف و آماده شدن برای ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام است.

دسته‌بندی روایات و نقد و بررسی آنها

۱. به ثمر نرسیدن قیام اهل بیت علیهم‌السلام قبل از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام

دسته‌ای از روایات قیام قبل از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام را به جوجه‌ای تشبیه کرده‌اند که قبل از این که بال و پر در بیاورد و قدرت بر پرواز داشته باشد؛ بخواهد از لانه‌اش بیرون آید و پرواز کند؛ واضح است که سقوط می‌کند و به دست بچه‌ها می‌افتد و در نهایت نابود می‌شود. دوروایت در این خصوص البته با کمی اختلاف در تعبیر در مجامع روایی نقل شده است:

الف) عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: وَاللَّهِ لَا يُخْرَجُ وَاحِدٌ مِّنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ إِلَّا كَانَ مَثَلُهُ مَثَلِ فَرِيخٍ طَارَ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَّانُ فَعَبَسُوا بِهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴)؛

به خدا سوگند، هیچ یک از ما (اهل بیت) پیش از قیام قائم خروج نمی‌کند مگر آن که مثل

او مثل جوجه ای است که قبل از محکم شدن بال هایش از آشیانه پرواز نموده است و کودکان او را گرفته و وسیله بازی خود قرار می دهند.

ب) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرْخٍ طَارَ فَوَقَعَ مِنْ وَكْرِهِ فَتَلَاغَبَتْ بِهِ الصَّيَّيَانُ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹۹).

ممکن است کسانی با استشهاد به این دسته از روایات هرگونه قیام قبل از ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را ممنوع و منتفی بدانند؛ چون تشبیه به کار رفته در این روایات کنایه از عدم موفقیت قیام قبل از ظهور است. بنابراین بر طبق این دو روایت هیچ نهضت و قیامی قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ به نتیجه نمی رسد و از مشروعیت برخوردار نخواهد بود.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

روایت اول که به نقل از مرحوم کلینی رَحِمَهُ اللَّهُ است؛ از نظر سند مرفوع است؛ زیرا (ربعی) که از اصحاب امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ است؛ نمی تواند به صورت مستقیم و بدون واسطه از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت نقل کند. بدین جهت مرحوم کلینی رَحِمَهُ اللَّهُ با عبارت (رفعه) آورده است. روشن است روایات مرفوع و مرسل اگر قرینه ای به همراه نداشته باشند از درجه اعتبار ساقط اند. ممکن است گفته شود که این روایت از نظر سند مشکلی ندارد چون «حماد بن عیسی» در سند این روایت واقع شده است که از اصحاب اجماع^۱ است و بر طبق نظر برخی از عالمان حدیث شناس، حضور فردی از اصحاب اجماع در سلسله سند روایت، هرچند روایت مرفوع و مرسل باشد، ضعف سندی آن را برطرف می کند. بر طبق این مبنا روایات مرسلی که اصحاب

۱. بنا بر قول مشهور هجده تن از راویان حدیث شیعه را اصحاب اجماع می گویند. اینان افراد ثقه و موثق هستند که علمای درایه و حدیث و فقها به روایاتی که از ایشان نقل شده باشد را می پذیرند و بدان اعتماد می کنند. این تعداد از اصحاب امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ تا امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند که به این عنوان مشهورند. آنان عبارتند از: زراره بن اعین، معروف بن خربوذ، برید بن معاویه، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم، ابوبصیر اسدی، جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، ابا بن عثمان، یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر، حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر بزنطی، گاهی به جای ابوبصیر اسدی از ابو بصیر مرادی و به جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال و فضالة بن ایوب، یا به جای فضالة بن ایوب، از عثمان بن عیسی یاد می شود.

اجماع در سلسله سندشان واقع شده‌اند در حکم روایات مسند است (کشی، ۱۳۶۳ق: ج ۱، ۳۹۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۱۵۴).

اگر این مطلب پذیرفته شود^۱ آن وقت نوبت می‌رسد به نقد دلالتی این روایت که در ادامه بعد از نقد سندی روایت دوم، بدان پرداخته خواهد شد.

اما روایت دوم از این دسته که توسط نعمانی نقل شده است؛ از نظر سند دارای اشکالاتی است. زیرا از طرفی افرادی چون «احمد بن علی جعفی، محمد بن مثنیٰ حضرمی و عثمان بن زید جهنی، مجهول و یا مهمل‌اند؛ و از طرف دیگر بنا به تصریح نجاشی، جعفر بن مالک (جعفر بن محمد فزاری) ضعیف‌الحديث و فاسد‌المذهب است. ابن‌الغضائری وی را کذاب دانسته و معتقد است او از افراد مجهول و ضعیف روایت نقل کرده در نتیجه نمی‌توان به روایات وی اعتنا نمود. در مقابل افرادی چون علی بن ابراهیم و شیخ طوسی وی را فردی موثق دانسته‌اند. اما این وثاقت به علت تعارضش با سخنان امثال نجاشی و ابن‌الغضائری و... که او را تضعیف کرده‌اند؛ به قول مرحوم خوبی رحمته الله دردی را دوا نمی‌کند و وی را توثیق نمی‌کند (طوسی، ۱۳۸۱ش: ۵، ۳۵۷). بنابراین این روایت از نظر سند قابل اعتنا نیست و نمی‌توان به مضمونش پایبند بود.

نقد و بررسی دلالتی

بر فرض اگر سند دو روایت یاد شده را قبول کنیم و از مناقشه در سندشان چشم‌پوشیم؛ دلالت این دو روایت به‌گونه‌ای است که نمی‌توان عدم مشروعیت قیام و نهضت در عصر غیبت امام زمان علیه السلام و به تبع آن عدم لزوم نیرو سازی برای قیام را به طور مطلق از آنها نتیجه گرفت. چند اشکال در این خصوص قابل طرح است:

اشکال اول

مضمون دو روایت یاد شده با سیره ائمه علیهم السلام در تنافی است. زیرا اگر هرگونه قیامی ممنوع بود؛ پس قیام‌هایی که در زمان آن بزرگواران صورت می‌گرفت؛ باید با مخالفت جدی آنان مواجه می‌شد در حالی که چنین نبوده است. حتی در مواردی آن بزرگواران مبارزان را تشویق

۱. برخی از عالمان حدیث‌شناس این مبنا را قبول ندارند، آنان معتقدند اصحاب اجماع خودشان دارای جلالت شأن‌اند؛ مقصود بیان عظمت و جایگاه آنان است یعنی آنان خودشان در اخبار و روایاتشان متهم به کذب نیستند (خوبی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۶۱).

کرده و از آنان به نیکی یاد می‌کردند. مانند قیام زید بن علی که توسط امام صادق علیه السلام به نیکی یاد شده است.^۱ همچنین بر طبق روایتی امام صادق علیه السلام برای تشویق به مبارزه بر ضد حکام جور، به خانواده رزمنده‌ای که در چنین قیامی حضور داشته باشد، وعده کمک داده است. در محضر آن حضرت سخن از قیام به میان آمد و از خروج کسانی از اهل بیت علیهم السلام که قیام می‌کنند سؤال شد، آن حضرت در پاسخ فرمودند:

لَا أَرَأَى أَنَا وَشِيعَتِي مَجْرِمًا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَوَلَدَتْهُ أَنْ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَعَلَى نَفَقَةِ عِيَالِهِ (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ۵۴)؛

پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم، تا هنگامی که قیام‌کننده از آل محمد علیهم السلام قیام کند. چقدر دوست دارم که شخصی از آل محمد علیهم السلام قیام کند و من مخارج خانواده او را بپردازم.

کلمه «الخارجی من آل محمد» در کلام امام بیانگر این است که چنین قیام‌هایی مورد تأییدشان است. بنابراین با وجود چنین روایاتی نمی‌توان به طور مطلق گفت که هرگونه قیامی قبل از ظهور ممنوع است. با توجه به این مطلب روایاتی که از قیام نهی می‌کنند؛ نهی‌شان به طور مطلق نیست بلکه آنها را باید مختص به موارد خاص و شرایط ویژه دانست و بر آن موارد حمل نمود.

اشکال دوم

تعبیر «لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِّنَّا» در روایت یاد شده به نقل از کلینی رحمته الله و تعبیر «مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» در روایت یاد شده به نقل از نعمانی به خود ائمه علیهم السلام و قیام یکی از آن بزرگواران اشاره و ظهور در آن دارد. یعنی امام می‌خواهد بفرماید قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام زمینه و شرایط برای قیام یکی از ما اهل بیت علیهم السلام فراهم نیست؛ در نتیجه اگر دست به قیام زده شود ناکام خواهد بود. جریان هارون مکی را می‌توان شاهد صدقی بر این امر دانست.^۲

۱. در مباحث بعد به این مطلب اشاره خواهد شد.

۲. مانند جریان «هارون مکی» وارد شد و کفش‌هایش در دستش بود. عرض کرد: السلام عليك يا ابن رسول الله، امام به او فرمود: کفش‌هایت را رها کن و در تنور بنشین. او کفش‌های خود را کنار گذاشت و سپس داخل تنور شد و در آن نشست. امام در رابطه با خراسان با مرد خراسانی مشغول گفتگو شد بعد از مدتی از گفتگو، فرمود: ای خراسانی بلند شو و به داخل تنور نگاه کن، خراسانی بلند شد و دید هارون مکی چهار زانو در داخل تنور نشسته است و سر حال از تنور بیرون آمد و به ما سلام گفت. امام فرمود از اینها در خراسان چند نفر پیدا می‌شود؟ عرض کرد به خدا قسم یک نفر هم پیدا نمی‌شود. امام فرمود ما در زمانی که پنج نفر یاور این جوری نداشته باشیم قیام نخواهیم کرد؛ ما

بنابراین تعبیر «لَا يُخْرَجُ وَاحِدٌ مِّنَّا» یا «مَنْ خَرَجَ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» در خصوص خود ائمه علیهم‌السلام است و در آن ظهور دارد. یعنی می‌خواهد بگوید شرایط قیام برای خصوص آن بزرگواران فراهم نبوده نه این که هیچ کسی دیگر نباید قیام کند.

از این روایت می‌توان استنباط نمود که نیروسازی و تربیت نیرو برای ظهور امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. زیرا امام بر طبق روایت یاد شده، قیام معصوم را مبتنی بر وجود نیروهایی همچون هارون مکی متوقف کرده است. طبیعی است برای تربیت نیروهایی چون هارون مکی ضروری است برای ظهور نیروسازی کرد و درصدد تربیت نیرو در این خصوص برآمد.

اشکال سوم

این دسته از روایات از یک امر غیبی خبر داده‌اند. بر این اساس امام بر طبق علم غیبی که دارد می‌خواهد بفرماید که این قیام‌ها به هدف نهایی و غایت قصوای خود نمی‌رسند؛ گرچه ممکن است آثار مثبت فراوانی داشته باشند. بنابراین مقصود از این روایات این نیست که امام قیام‌ها را تخطئه کند و آنها را تأیید نکند (طبسی، ۱۳۸۱ ش: ۵، ۳۵۷-۳۵۸).

اشکال چهارم

مضمون این دسته از روایات با آنچه که در عالم خارج واقع شده در تناقض است؛ زیرا در طول تاریخ قیام‌هایی صورت گرفته و موفق و پیروز شده‌اند و حتی توانسته‌اند برای مدت زمان طولانی حکومت نیز تشکیل دهند. مانند قیام فاطمی‌ها در مصر و آفریقا، قیام علویان در یمن و طبرستان و قیام دیالمه در عراق و... ممکن است در نقد این مطلب و در دفاع از روایات یاد شده گفته شود: این دسته از روایات می‌خواهند بگویند غالب و بیشتر قیام‌ها منجر به شکست می‌شوند؛ و تمثیل این قیام‌ها به جوجه‌ای که بال و پر در نیاورده و بخواهد پرواز کند؛ اشاره است به این که بیشتر این قیام‌ها و اکثریت آنها ممکن است به نتیجه نرسند؛ نه این که بخواهد بگویند همه قیام‌ها به طور مطلق و بدون استثنا متحمل شکست خواهند شد (طبسی، ۱۳۸۱ ش: ۵، ۳۵۹).

اشکال پنجم

این دسته از روایات ممکن است ساخته و پرداخته حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس باشند؛ زیرا با توجه به نقشی که علویان در مبارزه با ظلم و ستم داشتند از یک طرف، و هراس حاکمان

خودمان موقعیت مناسب را بهتر می‌دانیم و به وقت خروج داناتر هستیم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ج ۴، ۲۳۷).

بنی‌امیه و بنی‌عباس از این مبارزات از طرف دیگر، انگیزه کافی برای جعل چنین روایاتی به منظور جلوگیری از قیام‌هایی از این دست برای آنان وجود داشت (منتظری، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۲۲۲).

بنابراین با توجه به اشکالات یاد شده هرگز نمی‌توان از این دسته از روایات نهی از آمادگی برای زمینه‌سازی ظهور و در این راستا نهی از نیروسازی برای این امر را نتیجه گرفت.

۲. برافراشته شدن هرگونه پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام مظهر طاغوت است

دسته‌ای از روایات برافراشته شدن هرگونه پرچم و علم برای قیام و نهضت در عصر غیبت را نشانه طاغوت معرفی کرده‌اند.

در مجامع روایی دو روایت بدین مضمون نقل شده است. روایت اول از امام باقر علیه السلام نقل شده است. مرحوم نعمانی این روایت را از سه طریق از مالک بن اعین جهنی نقل کرده است:

... عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيُنِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۱۴):

هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوت است.

و روایت دوم را مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است؛ البته مضمون هردو روایت یک چیز است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۹۵):

هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود.

با توجه به لفظ «کل رایه» که در این دسته از روایات آمده است؛ از هرگونه قیام و نهضت تا زمان قیام و ظهور امام مهدی علیه السلام نهی شده است؛ بنابراین تا آن زمان هرگونه قیام منهی و ممنوع بوده؛ و به تبع آن هرگونه آمادگی و تربیت نیروی لازم برای قیام و برافراشتن پرچم که کنایه از قیام است؛ منهی و ممنوع دانسته شده است.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

در سلسله سند روایت به نقل از مرحوم نعمانی رحمته الله علیه افرادی وجود دارند که موجب ضعف سند روایت اند. زیرا در نقل به طریق اول علی بن ابی حمزه بطائنی حضور دارد که از بنیان‌گذاران واقفیه است؛ و در نقل به طریق دوم محمد بن حسان رازی حضور دارد که وثاقتش ثابت نیست و در نقل به طریق سوم علی بن احمد بندنیجی حضور دارد که به تناقض‌گویی مشهور است. پس هر سه طریق نقل شده غیرقابل اعتنا است. بنابراین این روایات از نظر سند ضعیف‌اند و در نتیجه به آنها نمی‌توان اعتماد نمود.

در روایت به نقل از مرحوم کلینی رحمته الله علیه که از امام صادق علیه السلام نقل نموده است؛ در سلسله سندش «حسین بن مختار» قرار دارد که درباره وثاقتش اختلاف نظر است. برخی مانند شیخ طوسی و محقق حلی و علامه حلی او ضعیف دانسته‌اند و برخی دیگر مانند مرحوم خویی رحمته الله علیه او را ثقة دانسته و واقفی بودن وی را مانعی برای توثیقش نمی‌دانند. بنابراین اعتبار سند این روایت وابسته به این مبنا است که آیا واقفی بودن را موجب قبح و ضعف راوی می‌دانیم یا نه؟ اگر مانند آقای خویی رحمته الله علیه آن را موجب ضعف ندانیم این روایت معتبر خواهد بود. ولی به سادگی نمی‌توان از کنار تضعیف محقق و علامه حلی گذشت و آن را نادیده گرفت (طبسی، ۱۳۸۱ش: ۵، ۳۶۳-۳۶۵).

نقد و بررسی دلالی

با صرف نظر از اشکال سندی، حال باید دید که این دسته از روایات از نظر محتوا و دلالت، مدعای کسانی که بر طبق آنها هرگونه قیام پیش از ظهور را ممنوع می‌دانند؛ اثبات می‌کنند یا نه؟

در پاسخ به این سؤال توجه به چند نکته به عنوان اشکال دلالی و متنی بر استدلال به این روایات، لازم است:

اشکال اول

گرچه لفظ «کل رایه» عام است و شامل همه قیام‌ها می‌شود؛ اما با توجه به وجود قرائن و شواهد تاریخی مبنی بر تأیید برخی از قیام‌ها مانند قیام زید بن علی و... که در سخنان اهل‌البیت علیهم السلام بدان‌ها تصریح شده؛ باید گفت که لفظ عام «کل رایه» در این دسته از روایات،

به قیام‌هایی که با انگیزه دعوت به خود که مظهر دعوت به باطل است؛ تخصیص زده می‌شوند. بر این اساس «کل رایه» ناظر به هر دعوتی نیست؛ بلکه ناظر به دعوت باطل است. شاهد بر این مطلب از طرفی وجود لفظ «طاغوت» است که در این روایات آمده است. زیرا طاغوت یعنی کسی که طغیان کرده از حد خود خارج شده باشد و قصد دعوت مردم به سوی خویش را داشته باشد (طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۲۳۸). و از طرف دیگر جمله «یعبد من دون الله» است که در روایت آمده که به خوبی بیان می‌کند مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و اهل بیت علیهم‌السلام برافراشته شود؛ که در پی رسیدن به مقاصد خود باشد. لذا چنانچه فرد متدین و متقی و صالحی برای حاکم شدن دین الهی قیام و مردم را بدان دعوت نماید، قطعاً مورد خطاب این روایات نیست (فؤادیان، ۱۳۸۸ش: ۱۱، ۱۵۸). بنابراین قیام‌هایی از این دست که با هدف حاکمیت ارزش‌های الهی صورت بگیرند؛ تخصصاً از این روایات خارج خواهند بود (طبسی، ۱۳۸۱ش: ۵، ۳۶۶). شاهد بر آن وجود روایاتی است که در مجامع روایی آمده که اگر قیامی با انگیزه الهی و در جهت احقاق حق و تحقق اهداف اهل بیت علیهم‌السلام صورت بگیرد؛ مورد تأیید ائمه علیهم‌السلام قرار گرفته است. مانند قیام یمانی که در روایتی از امام صادق علیه‌السلام بدان اشاره شده و گفته شده او به حق دعوت می‌کند و در راه مستقیم است:

وَلَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ (شیخ مفید، ۱۳۷۲ش: ج ۲، ۳۷۵).

ممکن است گفته شود؛ ملاک نهی در این روایات، دعوت به خود (باطل) در قبال دعوت به اهل بیت (حق) نیست؛ بلکه ملاک قبل بودن هرگونه نهضت و سبقت گرفتن هر قیامی پیش از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام است؛ خواه دعوت به حق باشد و خواه باطل (طبسی، ۱۳۸۱ش: ۵، ۳۶۶). بدین جهت ایراد و نقد یاد شده وارد نخواهد بود و در نتیجه نهی از هرگونه قیام هم چنان پابرجاست اعم از این که دعوت به حق باشد و یا دعوت به باطل باشد. برای تبیین پاسخ این مطلب توجه به نقدهایی که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود؛ ضروری است.

اشکال دوم

این ادعا که ملاک را سبقت قیام پیش از قیام امام مهدی علیه‌السلام بدانیم درست نیست. زیرا در روایاتی دیگر دعوت به حق، ملاک و معیار دانسته شده است. مانند روایت پیش‌گفته از امام صادق علیه‌السلام که درباره قیام یمانی که با انگیزه دعوت به حق صورت گرفته؛ را ملاک تأیید

خویش از آن قیام معرفی نموده است. بنابراین اگر قیام و نهضتی با انگیزه دفاع از حق و در مسیر تحقق اهداف بلند اهل بیت علیهم‌السلام باشد؛ مورد تأیید است. بدین جهت نهی از قیام در روایات یاد شده، ناظر به قیام‌هایی است که با انگیزه‌های شخصی و دعوت به باطل باشند؛ بدین جهت عموم نهی و اطلاق آن در روایات ناهی از قیام به این ویژگی‌ها تخصیص و تقیید زده می‌شود.

اشکال سوم

این دسته از روایات با روایاتی که برخی از قیام‌های پیش از ظهور را تأیید کرده‌اند در تعارض‌اند. روایاتی که برخی از قیام‌ها را تأیید کرده‌اند؛ ناظر به قیام‌هایی هستند که یا در زمان ائمه علیهم‌السلام رخ داده‌اند؛ مانند قیام زید بن علی و قیام شهید فخر و یا قیام‌هایی که بعداً و در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌و‌آله‌و‌آحبابه‌السلام رخ خواهند داد. همه این روایات با روایاتی که قیام و نهضت قبل از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام و ظهور آن حضرت را ممنوع دانسته‌اند تعارض دارند. این روایات را می‌توان بر چند دسته تقسیم نمود:

الف) روایاتی است که موضع‌گیری امام زین العابدین علیه‌السلام درباره قیام مختار را بیان کرده و حاکی از تشویق ایشان به حمایت مردم از آن قیام است. در آن روایت امام سجاد علیه‌السلام به عمومی خودش محمد بن حنفیه می‌فرماید:

يا عمّ لو أنّ عبداً زنجياً تعصّب لنا أهل البيت، لوجب على الناس مؤازرته... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۵، ۳۶۵)؛

اگر برده‌ای سیاه و زنگی برای یاری ما دست به قیام رد بر مردم کمک و یاری او واجب است.

ب) روایاتی که در تأیید قیام زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام وارد شده است. بر طبق روایتی امام صادق علیه‌السلام در تمجید از قیام زید می‌فرماید:

... فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صِدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي مِمَّا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴)؛

زید فردی عالم و راستگو بود و شما را به حاکمیت و ریاست خودش دعوت نمی‌کرد، او شما را به آنچه رضای آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است فرا می‌خواند و اگر پیروز می‌شد به وعده‌هایش وفا می‌کرد، او برای شکستن قدرت حکومت خروج و قیام کرد.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در تقدیر از قیامش می فرماید:

مَضَى - وَاللَّهِ عَمَى شَهِيداً كُشِّهَدَاءَ اشْشُهُدُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (شيخ صدوق، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۲۵۲)؛

عموی من به خدا سوگند شهید از دنیا رفت، همانند شهیدانی که با پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی و حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ به درجه شهادت رسیدند.

ج) روایتی که در تأیید قیام حسین بن علی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام که به شهید فخر معروف شده؛ وارد شده است. بر طبق روایتی از امام باقر علیه السلام رسول گرامی اسلام با عبور از منطقه فخر در آن جا توقف کردند و با خواندن دو رکعت نماز از قول جبرئیل به شهادت یکی از نوادگان خویش وعده دادند:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِفَخٍّ فَتَنَزَّلَ فَصَلَّى رُكْعَةً فَلَمَّا صَلَّى الثَّانِيَةَ بَكَى وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَلَمَّا رَأَى النَّاسَ النَّبِيُّ صَ يَبْكِي بَكَوْا فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ مَا يَبْكِيكُمْ قَالُوا لَمَّا رَأَيْنَاكَ تَبْكِي بَكِينًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ لَمَّا صَلَّيْتُ الرُّكْعَةَ الْأُولَى فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ يَفْتُلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَأَجْرُ الشَّهِيدِ مَعَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۱۷۰)؛

روزی پیامبر از سرزمین فخر عبور می کردند. هنگامی که به سرزمین فخر رسیدند، پیامبر از مرکب پیاده شدند و در آن جا دو رکعت نماز خواندند در رکعت دوم بی اختیار به گریه افتادند... سپس پیامبر علت گریه خود را چنین شرح دادند: در رکعت اول نماز بودم که جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد: ای محمد، مردی از فرزندان تو در همین مکان، کشته خواهد شد و پاداش و اجر هر کسی که در رکاب او به شهادت برسد، ثواب و پاداش دو شهید است.

د) روایتی که در تأیید قیام مردی از شهر قم وارد شده است. بر طبق روایتی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام قیام مردی از قم که مردم را به حق دعوت می کند؛ مورد تمجید واقع شده است:

قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدَ لَا تُرْهِمُ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُؤُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجُبُّونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۶)؛

مردی از اهل قم، مردم را به حق دعوت می کند. طرفداران و یاران او، مردمی بسان آهن محکم و استوارند که از جنگ خسته نمی شوند و از دشمن نمی هراسند و تنها به خدا توکل

می‌کنند و عاقبت نیز از آن کسانی است که اهل تقوا هستند.

ه) روایاتی که در تأیید قیام یمانی وارد شده است. براساس این روایات قیام یمانی مورد تأیید امام قرار گرفته است. این روایات به دو نقل در جوامع روایی شیعه وارد شده است. یکی از امام باقر علیه السلام و دیگر از امام صادق علیه السلام. در روایت به نقل از امام باقر علیه السلام به ویژگی‌های بیشتری اشاره شده است. ابی بصیر می‌گوید که آن حضرت درباره یمانی فرمودند:

... وَ لَيْسَ فِي الرَّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي هِيَ رَايَةُ هُدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ ... وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِي فَأْتَهُزْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدَى ... لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۶)؛

هیچ يك از پرچم‌های برافراشته شده [قبل از ظهور قائم علیه السلام] هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. پرچم او پرچم هدایت است؛ چون که مردم را به صاحب‌تان دعوت می‌کند... پس هنگامی که یمانی خروج کرد، به یاری اش بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است... زیرا او مردم را به حق و صراط مستقیم دعوت می‌نماید.

این روایت با صراحت قیام و نهضت پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام را تأیید کرده و از مردم خواسته است تا آن را کمک کنند.

و) روایتی که در تأیید رایات و پرچم‌هایی که از سوی مردم مشرق (خراسان) بلند می‌شوند؛ وارد شده‌اند. ابوخالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

كَأَنِّي بَقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالشَّرْقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَعْطُونَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يَعْطُونَهُ فَاذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوَأْذَرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي - لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۳)؛

گویا از مشرق مردمی را مشاهده می‌کنم که برای به دست آوردن حق قیام می‌کنند، اما حق به آنها داده نمی‌شود. پس با جدیت بیشتر به دنبال آن می‌روند، باز هم به آنها داده نمی‌شود. پس هنگامی که این چنین دیدند، شمشیرهای شان را بر شانه‌های شان می‌گذارند. در آن صورت آنچه می‌خواهند به آنها داده می‌شود، اما آنها نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و آن را تنها به صاحب شما واگذار می‌کنند. کشته‌های آنان شهیدند. اگر من چنین زمانی را دریابم، جانم را در اختیار صاحب و رهبر این قیام قرار خواهم داد.

در نتیجه با وجود چنین روایاتی نمی‌توان گفت که هرگونه قیام و نهضتی پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام مورد نهی واقع شده و منهی و ممنوع است. بنابراین روایاتی که در تأیید

قیام‌های یادشده وارد شده‌اند؛ معارض با روایاتی هستند که از آنها نهی از قیام به طور مطلق استفاده می‌شود. در مقام رفع تعارض باید به قدر متیقن اکتفا شود و قدر متیقن از روایات نهی از قیام، قیام‌هایی است که در مسیر انحرافی باشند و انگیزه قیام‌کنندگان انگیزه باطل باشد و دعوت به حق و صراط مستقیم در میان نباشد. در واقع ائمه علیهم‌السلام از چنین قیام‌هایی نهی کرده‌اند و برافراشتن چنین پرچم‌هایی را از علامت طاغوت برشمرده‌اند؛ نه هر نهضت و قیامی را. بدین جهت نمی‌توان گفت هرگونه قیام و نهضت در قبل از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام ممنوع و منهی است. از این رو نمی‌توان از این روایات نهی از نیروسازی و تربیت نیرو برای قیام‌هایی که برای احقاق حق رخ می‌دهند را نتیجه گرفت.

اشکال چهارم

این دسته از روایات ناظر به موارد خاصی هستند که براساس انحرافی که در قیام‌کننده بوده؛ قیامی صورت می‌گرفت و در نتیجه ائمه علیهم‌السلام از آنها نهی کرده‌اند. یعنی به اصطلاح به صورت قضیه خارجییه بوده و ناظر به برخی از قیام‌هاست و به نحو قضیه حقیقیه نبوده است تا ناظر به همه قیام‌ها باشد. «یعنی در آن زمان پرچم‌های بخصوص و با ویژگی‌های خاص با عنوان امامت و یا مهدویت برای درگیری با حکومت وقت برافراشته می‌شد که ماهیت آنها برای مردم مورد سؤال بود و نمی‌دانستند در برابر آن شرایط خاص چه وظیفه‌ای دارند. لذا امام برای روشن نمودن وظایف آنان با توجه به موقعیت زمان و مکان، این احادیث را بیان فرموده‌اند. شاهد بر این مطلب سخن مرحوم نعمانی است که در عنوان بابی که این روایات را در آن باب آورده می‌گوید: باب «ما روی فیمن ادعی الإمامة و من زعم أنه إمام و لیس بامام و أن کل رابطة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۱۱). گویا ایشان این روایات را از آن رو در کنار هم قرار داده که عقیده دارد پرچمی طاغوت است که صاحب آن ادعای امامت کند. در حقیقت، بنابر سیاق و مفهوم روایات این باب، پرچمی طاغوت است که برافرازنده آن مردم را به سوی خود با عنوان امامت فراخواند و هر پرچمی قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه این چنین باشد، قطعاً طاغوت است» (فؤادیان، ۱۳۸۸ش: ۱۱، ۱۶۰). بنابراین از این روایات نمی‌توان حکم کلی نهی از قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام را نتیجه گرفت و به تبع آن از این دسته از روایات نمی‌توان نهی از نیروسازی را استنباط نمود.

اشکال پنجم

این دسته از روایات و در مجموع همه روایات ناهی از قیام با رویکرد دین اسلام در مبارزه با

ظلم و ستم و جهاد در راه خدا از یک طرف و با تأکید اسلام به اقامه امر به معروف و نهی از منکر تعارض دارند. این مطلب به خوبی و با صراحت در آیات و روایات اسلامی منعکس شده است. برای نمونه در این خصوص به سه مورد از آیات قرآن کریم اشاره می‌شود:

الف) اطلاق آیاتی که برای در امان ماندن زمین از لوٹ وجود فساد و حفظ اماکن دینی؛ مبارزه با تجاوزگران را متذکر شده‌اند؛ با اطلاق و عموم روایاتی که از هرگونه قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را نهی می‌کنند؛ در تعارض خواهند بود.

بر طبق آن آیات اگر کسانی نباشند که با تجاوزگران و ظالمان مبارزه کنند؛ فساد همه زمین را فرا می‌گیرد و اماکن دینی نیز دستخوش نابودی قرار خواهند گرفت:

﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره: ۲۵۱)؛

اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد.

بی‌تردید وجود چنین افرادی که با مظاهر ظلم و ستم و فساد بخوانند مبارزه کنند؛ مستلزم این است که نیروهای لازم برای این امر تربیت شوند و از این جهت لازم است آمادگی کافی در جامعه به وجود آید. بر طبق آیه یاد شده این رسالت بر عهده جامعه مسلمان گذاشته شده است؛ فرقی نمی‌کند چه در عصر حضور معصوم باشد و چه در عصر غیبت معصوم باشد. در آیه‌ای دیگر با اشاره به نقش مبارزه با ظالمان در حفظ اماکن دینی، می‌فرماید:

﴿... وَ لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا...﴾ (حج: ۴۰)؛

اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد....

براساس این آیات مبارزه با کسانی که بخوانند زمین را به فساد بکشند و اماکن دینی‌ای که یاد خدای متعال در آنها زنده نگه داشته می‌شود را نابود کنند؛ سنت دائمی الهی است و مختص زمان خاصی هم نیست. بدین جهت همواره باید جامعه خود را برای مبارزه با ظلم و ستم آماده نگه بدارد تا فساد زمین را فرانگیرد و اماکن دینی دستخوش تخریب واقع نشوند. روشن است که اجرای این سنت عصر غیبت را هم شامل می‌شود. بدین جهت روایاتی که می‌گویند هر پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام برافراشته شود؛ صاحب آن طاغوت است؛

با این دسته از آیات در تعارض اند. برای برطرف کردن تعارض باید گفته شود که آن روایات ناظر به همه قیام‌ها نیستند؛ بلکه قیام‌هایی را شامل می‌شوند که قیام‌کننده، انگیزه‌اش دفع فساد از زمین نیست؛ بلکه ایجاد فساد در زمین است و با نیت رسیدن به مطامع شخصی دست به قیام می‌زند. بنابراین نهضت و قیامی که به انگیزه الهی و برای دفع فساد و ظلم و ستم از زمین و با هدف زنده نگه داشتن دین الهی پرچمی را به اهتزاز در آورد و آن را بلند کند؛ هرگز صاحب آن مصداق طاغوت نیست و نهی از قیام که در این دسته از روایات آمده؛ شامل آن نخواهد بود. در نتیجه با توجه به این دسته از آیات از طرفی نمی‌توان به اطلاق و یا عموم روایات ناهی از قیام تمسک نمود و در واقع اطلاق و یا عموم روایات با آیات یاد شده تقيید و تخصیص زده می‌شود. و از طرف دیگر این دسته از روایات با قرآن که جامعه مسلمان را به مبارزه با ظلم و فساد دعوت می‌کند در تضادند و مصداق مخالفت با کتاب را پیدا می‌کنند که در این صورت نمی‌توان با تمسک به این روایات هرگونه قیام را نفی نمود و آن را مذموم دانست. زیرا بر طبق قاعده مورد پذیرش در علم رجال در صورت مخالفت روایت با ظاهر قرآن باید آن را طرد نمود و بدان نباید پایبند بود. بنابراین با توجه به رسالتی که خدای متعال بر عهده مسلمانان نهاده؛ لازم است افرادی برای تحقق این هدف الهی، همواره در جامعه تربیت شوند و از این جهت نیروسازی برای دفع ظلم و ستم از جامعه برای همه زمانها امری ضروری و لازم به‌شمار می‌رود و این امر اختصاص به عصر حضور معصوم علیه السلام ندارد.

ب) اطلاق آیاتی که به جهاد در راه خدا دستور داده‌اند؛ با اطلاق و عموم روایاتی که هرگونه قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را نهی می‌کنند؛ در تعارض اند. بر طبق آیات بسیاری، جهاد در راه خدا قانون و سنت دائمی الهی است، بر این اساس به مردم دستور داده شده مردم در راه خدا با مال و جان جهاد کنند:

﴿... وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (توبه: ۴۱)؛

با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد نمائید.

﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ...﴾ (مائده: ۳۵).

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...﴾ (حج: ۷۸).

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ

أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (توبه: ۲۰)؛

آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان‌های‌شان در راه خدا جهاد نمودند، مقام‌شان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند.

براساس این آیات از مردم خواسته شده تا در راه خدا با دشمنان جهاد کنند. بدیهی است جهاد در راه خدا زمان خاصی ندارد و شامل عصر غیبت هم می‌شود. بدین جهت برخی از فقها به وجوب جهاد ابتدایی نیز فتوا داده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۶۸).

بنابراین روایاتی که می‌گویند هر پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام برافراشته شود، صاحب آن طاغوت است؛ با این دسته از آیات در تعارض اند. برای برطرف کردن تعارض باید گفت آن روایات ناظر به همه قیام‌ها نیستند؛ بلکه قیام‌هایی را شامل می‌شوند که قیام‌کننده انگیزه‌اش ایجاد انحراف در جامعه است و با این نیت پرچمی را بلند می‌کند و مردم را بدان فرا می‌خواند. بنابراین نهضت و قیامی که با هدف جهاد در راه خدا و به غرض اصلاح امور مردم و احیای دین الهی باشد؛ هرگز صاحب آن مصداق طاغوت نیست و نهی از قیام که در این دسته از روایات آمده؛ شامل آن نخواهد بود. در نتیجه با توجه به این دسته از آیات نمی‌توان به اطلاق و یا عموم روایات ناهی از قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام تمسک نمود.

ج) اطلاق آیاتی که با دستور امر به معروف و نهی از منکر آمده‌اند با اطلاق و عموم روایاتی که هرگونه قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را نهی می‌کنند تعارض دارند. خدای متعال از قول لقمان در مقام وصیت به فرزندش می‌فرماید:

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (لقمان: ۱۷)؛

ای پسر من، نماز را برپا دار و به معروف (هر کار پسندیده در نزد عقل و شرع) امر کن، و از منکر (هر کار زشت و ناپسند) باز دار.

در آیه دیگر خدای متعال در مقام تبیین وظیفه مردان و زنان با ایمان امر به معروف و نهی از منکر را یکی از وظایف‌شان برشمرده است:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾ (توبه: ۷۱)؛

مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند.

بر طبق آیه‌ای دیگر خدای متعال به مردم امر کرده که باید در میان‌شان کسانی باشند تا فریضه امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنند و بدان پایبند باشند:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۴)؛

باید از شما گروهی باشند که (مردم را) به سوی کار خیر دعوت نمایند و به کار نیک امر کنند و از کار زشت بازدارند، و آنهايند که رستگارند.

بر طبق این آیات امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است که جامعه مسلمان باید بدان اهمیت دهد و به آن پایبند باشد. انجام این فریضه به عصر و زمان و مکان خاصی هم وابسته نیست و شامل همه زمان‌ها و مکان‌هاست. از طرفی تشکیل حکومت برای مبارزه با ظلم و ستم و احیای حق، یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین معروف‌هاست؛ و از طرف دیگر قیام و نهضت، لازمه تشکیل حکومت است. بنابراین بر طبق این آیات، قیام در راه خدا برای زنده نگه داشتن یاد خدا و احیای دین الهی از مصادیق روشن امر به معروف و نهی از منکر است. بدین جهت اطلاق این آیات با روایات ناهی از قیام قبل از قیام حضرت مهدی عج در تعارض اند. برای برطرف کردن تعارض باید گفت که نهی از قیام در آن روایات ناظر به قیام‌هایی است که برای ترویج باطل و اقامه منکر باشند. یعنی قیام‌هایی که با انگیزه ایجاد فتنه در زمین و با هدف دعوت به مطامع شخصی و حزبی باشند؛ مورد نهی واقع شده‌اند؛ نه این که هر قیامی ولو با انگیزه الهی و به هدف فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای نیروسازی و تربیت نیروهای کارآمد برای بسط و گسترش معارف دینی در جامعه نیز ممنوع باشد. البته مراتبی از امر به معروف مستلزم داشتن حکومت و قدرت است و بدون آن امکان ندارد.

لازم به یادآوری است که اگر هیچ راهی برای برطرف نمودن تعارض بین این دسته از روایات ناهی از قیام و آیات قرآن وجود نداشته باشد؛ قطعاً به محتوا و مضمون این روایات نباید پایبند بود. زیرا این روایات با نص قرآن در تعارض اند و در نتیجه مخالف قرآن تلقی می‌شوند؛ در این صورت اصل و قاعده کلی که هر روایتی که با کتاب الهی مخالف باشد؛ شامل این دسته از روایات می‌شود و در نتیجه باید از این روایات صرف نظر نمود. براساس این اصل از مردم خواسته شده روایات و احادیث را به کتاب خدا عرضه کنند؛ اگر مخالف با آن نبود بدان‌ها عمل کنند و در صورت مخالفت روایت با کتاب الهی نباید بدان پایبند بود. در این راستا بر طبق روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ملاک صدق روایت می‌فرماید:

إِذَا حَدَّثْتُمْ عَنِّي بِالْحَدِيثِ... فَإِنْ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَإِنْ لَمْ يُوَافِقْ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج: ۱، ص: ۲۲۱)؛

اگر حدیثی از من برای شما نقل شد ببینید که اگر موافق با قرآن باشد من آن را گفته‌ام و اگر مخالف با قرآن باشد آن حدیث از من نیست.

در روایتی دیگر آمده:

فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۶۷).

درباره ملاک صدق روایت گفته شده آن روایتی که موافق کتاب قرآن باشد به آن باید عمل کرد و آن که مخالف باشد باید کنار گذاشته شود. بنابراین با تمسک به این دسته از روایات که برافراشته شدن هرگونه پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را مظهر طاغوت معرفی نموده‌اند؛ نمی‌توان این حکم را به صورت مطلق به همه قیام‌ها تسری داد و آنها را مظهر طاغوت دانست. زیرا صرف نظر از اشکال سندی، از نظر دلالت نیز با توجه به شواهد تاریخی از تأیید ائمه علیهم السلام نسبت به برخی از قیام‌ها از یک طرف و مخالفت این دسته از روایات با ظاهر آیات قرآن از طرف دیگر؛ باید این روایات را به موارد خاص نظیر چگونگی شخصیت قیام‌کننده و امثال آن حمل نمود و در نتیجه نمی‌توان به طور مطلق همه قیام‌ها را محکوم نمود. از این جهت با تمسک به این دسته از روایات نمی‌توان نیروسازی و تربیت نیرو برای زمینه‌سازی ظهور را امری منفی تلقی نمود.

۳. سفارش به نشستن در خانه و عدم دست زدن به قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام

دسته‌ای از روایات مردم را به نشستن و توقف در خانه سفارش کرده و از آنها خواسته‌اند از ورود در هرگونه قیام و نهضت خودداری کنند. در این گفتار به برخی از این روایات اشاره می‌شود و مورد نقد و بررسی قرار داده می‌شوند:

الف) بر طبق روایتی امام امیرالمؤمنین علیه السلام از مردم خواسته است تا در خانه‌های خود بنشینند و از انجام هرگونه قیام و نهضتی خودداری کنند:

الزُّمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يَعْجَلِ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَاهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحٍ عَمَلِهِ وَقَامَتِ النَّبِيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ بِسَيْفِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجْلاً (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰)؛

بر جای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید، شمشیرها و دست‌ها را در هوای زبان‌های خویش به کار مگیرید، و آنچه که خداوند شتاب در آن را لازم

ندانسته شتاب نکنید، زیرا هر کس از شما که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت پیامبر ﷺ بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست، و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد، و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی معین است.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

از نظر سند با توجه به این که این روایت در نهج البلاغه آمده است؛ می تواند مورد قبول باشد.

نقد و بررسی دلالی

اما از نظر دلالت و محتوا، تمسک به این روایت برای نهی از قیام در عصر غیبت، صحیح و روا نمی باشد؛ زیرا این سخن حضرت یعنی توصیه به در خانه نشستن عام نیست و شامل همه زمان ها نمی شود. بلکه مختص به زمان خاصی است و به نحو قضیه خارجیه است و در نتیجه همه زمان ها را شامل نمی شود. شاهد بر این مطلب نکته ای است که ابن ابی الحدید در شرح این کلام گفته است؛ او می گوید:

در آن زمان برخی از مردم کوفه دارای نفاق بودند و نفاق خود را پنهان می کردند. تعدادی از یاران امام درصدد بودند تا منافقان و افراد فاسد را شناسایی کنند و آنها را به قتل برسانند. در واقع امام با این کلام می خواهد از تشتت و اختلاف بین سپاه خود جلوگیری کند؛ لذا به یاران خود توصیه کرده هیچ اقدامی نکنند و در خانه بنشینند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱۳، ۱۱۳).^۱

بنابراین این سخن حضرت ناظر به زمان و شرایط خاص است و مختص همان زمان است و اطلاقی ندارد؛ زیرا اساساً دستور به سکوت در مقابل ظلم و ستم با سیره آن حضرت ناسازگار است. آن حضرت در موارد بسیاری مردم را به خاطر عدم اقدام در مقابل ستمگران توبیخ کرده و آنان را سرزنش نموده است:

... فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحُرِّ فَلْتُمْ هَذِهِ حِمَاةَ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا حَتَّى يَسْبِخَ عَنَّا الْحُرُّ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ فَلْتُمْ هَذِهِ صَبَاةُ الْقُرْ أَمْهَلْنَا حَتَّى يَنْسَلِخَ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ

۱. «و لكن قوما من خاصته كانوا يطلعون على ما عند قوم من أهل الكوفة و يعرفون نفاقهم و فسادهم و يرومون قتلهم و قتالهم فنهاهم عن ذلك و كان يخاف فرقة جنده و انتشار حبل عسكرة فأمرهم بلزوم الأرض و الصبر على البلاء».

هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرْفَاذِ أَكُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرْفَاذِ تَفِرُّونَ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرٌ... (نهج
الباغه، خطبه ۲۷)؛

اگر در تابستان شما را برای رفتن به جنگ فرا بخوانم؛ می گوئید هوا خیلی گرم است،
مهلتی ده تا گرما کمتر شود. اگر در زمستان فرمان دهم، می گوئید هوا بسیار سرد است،
فرستی ده تا سرما از سرزمین ما دور شود. شما که از گرما و سرما چنین می گریزید، با
شمشیر آخته کجا خواهید توانست بگریزید؟

ب) براساس روایتی امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی می فرماید:

يَا جَابِرُ! لَمْ يَزَمْ الْأَرْضَ وَلَا تَحْرِيكَ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا
لَكَ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۹)؛

ای جابر در زمین بنشین و دست و پایی را حرکت نده تا نشانه هایی را که برایت می گویم
بینی... .

در نقل دیگری به جابر می فرماید:

ضَعَّ حَدَّكَ [عَلَى] الْأَرْضِ وَلَا تَحْرِيكَ رِجْلَيْكَ حَتَّى... (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ۳۸).

و در نقل دیگری آن حضرت به جابر می فرماید:

اسْكُنُوا مَا سَكَنْتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَيْ لَا تَخْرُجُوا عَلَى أَحَدٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق:
۲۰۰).

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

این دو روایت از نظر سند موثق اند؛ زیرا جابر بن یزید جعفی که در سند این دو روایت واقع
شده است را علمای رجال توثیق کرده اند. مرحوم علامه حلی از او به نحوی یاد کرده که
معنایش ثقه بودن و عدالت او است. مرحوم ابن الغضائری نیز او را توثیق کرده است. او
می گوید:

ثقة في نفسه... (حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۵).

مرحوم مامقانی رحمته الله عليه نیز او را دارای جلالت قدر دانسته که در نزد دو امام باقر و صادق علیهما السلام

دارای منزلت و جایگاه مهمی بوده است (مامقانی، ۱۴۳۱ق: ج ۱۴، ۱۲۴).

نقد و بررسی دلالی

از نظر فقه الحدیث و دلالت؛ این دو روایت نیز به شرایط و زمان خاص اشاره دارند و از آنها نمی‌توان حکم کلی و عام نهی از قیام را برای همه زمانها نتیجه گرفت؛ زیرا از طرفی جابر مخاطب امام در این دو روایت است؛ ممکن است جابر دارای خصوصیتی باشد که در مواجهه با قیام، خانه‌نشینی برایش مناسب‌تر باشد. و از طرف دیگر ممکن است امام در آن مقطع برای ابطال ادعای باطلی که برخی از افراد داشتند و با انگیزه غیر الهی دست به قیام می‌زدند؛ این حکم را بیان فرموده باشند. بنابراین از این جهت این دو روایت مختص به زمان خاصی خواهند بود و عمومیت و اطلاقی ندارند تا همه همه زمان‌ها را دربرگیرند. در نتیجه با توجه به نصوص دینی فراوان اعم از قرآن کریم و روایات، مبنی بر فضیلت جهاد در راه خدا و فضیلت مبارزه با مظاهر مختلف ظلم و ستم و طاغوت از یک طرف؛ و لزوم امر به معروف و نهی از منکر از طرف دیگر که عمومیت و اطلاق دارند و شامل همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌شوند؛ این دو روایت یاد شده از جابر در مقابل اطلاق و عموم نصوص قرآنی و روایی تعارض پیدا می‌کنند؛ و در نتیجه برای برطرف نمودن تعارض؛ این دو روایت یاد شده را باید بر موارد خاص و شرایط ویژه حمل نمود و هرگز حکم کلی نهی از قیام از آنها به دست نمی‌آید. بدین جهت به این دو روایت نمی‌توان برای نهی از قیام قبل از قیام امام مهدی علیه السلام تمسک نمود؛ و با استدلال به این دسته از روایات با نیروسازی و تربیت نیروی لازم برای زمینه‌سازی ظهور مخالفت کرد.

ج) براساس روایتی «سدیر» می‌گوید امام صادق علیه السلام از من خواسته است در خانه بمانم و از همراهی با قیامی که رخ می‌دهد؛ خودداری کنم:

يَا سَدِيرُ الزَّمِ نَبِيَّتَكَ وَكُنْ جَلْسًا مِنْ أَخْلَاسِهِ وَاشْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالتَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ
السُّفْيَانِي قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَتَوَعَّلْ رَجُلِكَ (كليني، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴-۲۶۵)؛

ای سدیر در خانه‌ات بنشین و چون پلاسی از پلاس‌های خانه (که روی زمین انداخته‌اند) باش (یعنی از خانه بیرون مرو) و تا شب و روز آرامش دارند؛ تو هم آرام و ساکت باش، و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده (بی‌درنگ) به سوی ما کوچ کن اگر چه پای پیاده باشی.

برخی ممکن است به این روایت تمسک کنند و در نتیجه هرگونه اقدام برای قیام و تلاش برای ایجاد آمادگی در مردم را از طریق نیروسازی، قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام منهی و همراهی با آن را ممنوع بدانند.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

این روایت از نظر سند به جهت این که علی بن ابراهیم به وثاقت سدیر شهادت داده، موثق است. «یحکم بأنه ثقة من جهة شهادة علی بن ابراهیم فی تفسیره بوثاقته» (خوبی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ۳۹). مرحوم مامقانی رحمته الله نیز سدیر را امامی ممدوح و محب اهل بیت علیهم السلام و از اصحاب خاص آنان می‌داند. «أن سدیرا امامی ممدوح، محبوب لله تعالی، محب لأهل البیت علیهم السلام قلبا و قالبا...» (مامقانی، ۱۴۳۱ق: ج ۱۳، ۱۶۵).

نقد و بررسی دلالی

اما از نظر دلالت این روایت نیز مانند روایت قبل، اطلاق و عمومیتی ندارد و شامل همه اعصار و زمانها نمی‌شود. زیرا این حکم امام مختص به سدیر است و عمومیت و اطلاق ندارد. بدان جهت که سدیر از نظر شخصیت به گونه‌ای بوده که شخصیت ثابتی نداشته و به تعبیر امام صادق علیه السلام هر آن ممکن بود رنگ عوض کند:

سدیر عسیده بکل لون (کشی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۴۶۹)؛
سدیر پیچیده شده به هر رنگی است.

یعنی از نظر شخصیت احساسی مزاج بود و ممکن بود مواضع ضد و نقیض بگیرد. با این حکم امام خواسته شخصیت او را حفظ کند. لذا به شخص او دستور می‌دهد در مواجهه با قیام‌هایی که ممکن است صورت بگیرند؛ از هرگونه ورود و اقدام خودداری کند و ملازم خانه‌اش باشد. پس این حکم مختص او بوده و عمومیت و اطلاقی ندارد تا آن را شامل همه زمان‌ها و مکان‌ها بدانیم؛ و در نتیجه هرگونه نهضت و قیامی را ممنوع فرض کنیم. (د) بر طبق روایتی امام صادق علیه السلام به شیعیان امر کرده که در خانه بمانند و از ورود به هرگونه قیامی خودداری کنند:

كُفُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَالزُّمُوا بُيُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لَا يَصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخْضُونَ بِهِ أَبَدًا وَلَا تَزَالُ الزَّيْدِيَّةُ لَكُمْ وَقَاءً أَبَدًا (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۲۵)؛

زبان خود را نگهدارید و خانه‌نشین باشید، هرگز بلایی که مخصوص شما (شیعیان) است به شما نمی‌رسد (زیرا گم‌نامید و تقیه می‌کنید) و طایفه زیدیه همواره سپر بلای شما باشند (زیرا آنها تقیه نمی‌کنند و برائمه ما طعنه می‌زنند، از این رو سلاطین جور به دفع آنها می‌پردازند و از شما غفلت می‌کنند).

این روایت نیز مانند دیگر روایات این دسته سکوت و خانه نشینی را توصیه کرده؛ برخی ممکن است با تمسک به این روایت هرگونه قیام و نهضت را قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام ممنوع بدانند.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

این روایت از نظر سند مرسل است.

نقد و بررسی دلالی

این روایت از نظر دلالت و فقه الحدیث نیز به گونه‌ای است که شمول و عمومیت ندارد تا بتوان نهی از قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را در همه زمان‌ها و مکان‌ها از آن نتیجه گرفت. یعنی این روایت نیز مانند روایت قبل مختص به زمان خاصی است. زیرا زیدیه براساس مبانی خود که قیام «بالسیف» را شعار خودشان می‌دانند در آن زمان با بنی‌امیه در افتاده بودند و اقداماتی در این خصوص انجام می‌دانند. دشمنان یعنی بنی‌امیه درصدد مبارزه با آنان بر می‌آمدند و سعی در نابودی‌شان داشتند. در آن ظرف زمانی شرایط به گونه‌ای بود که زمینه برای نهضت و قیام آماده نبود و امام یاران کافی برای مبارزه با ظلم حاکمان نداشتند تا دست به قیام بزنند. شاهد بر این مطلب روایتی است که سدید از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. سدید می‌گوید به آن حضرت گفتم چرا قیام نمی‌کنید آن حضرت چیزی در پاسخ نگفتند تا این که به گله گوسفندی رسیدند؛ حضرت با اشاره به تعداد گوسفندان گله که در حدود هفده رأس بود؛ فرمودند: به این تعداد یار با اخلاص اگر بود؛ بیکار نمی‌نشستم:

وَاللّٰهُ يَأْتِي سَدِيرًا لِّوَكَاَنَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ... (کلینی، ۱۴۰۷ق:

ج ۲، ۲۴۳).

ای سدید، اگر من به شماره این بزغاله‌ها شیعه با اخلاص داشتم، برای من گوشه نشینی روا نبود.

دست زدن به قیام و نهضت در چنین شرایطی مساوی با شکست و قلع و قمع شیعیان بود. لذا در چنین اوضاع و احوال امام وظیفه خود می‌داند که جامعه شیعه را از گزند فروپاشی حفظ و حراست نماید؛ بدین جهت دستور می‌دهد آنان سکوت در پیش گیرند و ملازم خانه‌هاشان باشند. بر همین اساس همه روایاتی که از حضرت صادق علیه السلام مبنی بر سکوت و خانه نشینی

اصحاب‌شان نقل شده، به همین منوال تحلیل می‌شوند. بدین جهت نهی از قیام در این دسته از روایات هرگز به معنی نهی از قیام به طور مطلق نیست تا بتوان با تمسک بدان‌ها هر گونه قیام و نهضت‌رهایی بخش از ظلم و ستم را ممنوع و در نتیجه با هرگونه اقدام درباره نیروسازی برای مبارزه با ظلم و ستم را مخالفت نمود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله مهم‌ترین روایاتی که از آنها می‌توان بر نفی قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام استدلال نمود و به تبع آن با هرگونه اقدام برای نیروسازی برای مقابله با ظلم و ستم مخالفت نمود؛ مورد بررسی قرار داده شد و روایات بر سه دسته کلی تقسیم شدند. در نقد و بررسی گفته شد که این روایات یا از جهت سند دارای اشکال‌اند و در نتیجه نمی‌توان با تکیه بر آنها مخالف قیام و نیروسازی در عصر غیبت بود؛ و یا از نظر فقه الحدیث و دلالت دارای اشکال‌اند. در اشکالات دلالتی یادآوری چند نکته مهم است:

۱. با صرف نظر از اشکال سندی، در مرحله دلالت و فقه الحدیث، با نگاه تاریخی به دوران صدور این روایات؛ می‌توان گفت که این روایات ناظر به شرایط خاص و یا ناظر به شخصیت قیام‌کننده بوده که باید بر آن شرایط و آن دوران و بر آن ویژگی‌ها حمل شوند و بدین جهت نمی‌توان از آنها عموم و یا اطلاق فهمید تا بتوان به همه زمان‌ها و مکان‌ها تسری داد و به نهی از قیام به طور مطلق حکم نمود و در نتیجه با هرگونه نیروسازی برای قیام به منظور احیای ارزش‌های دینی و اجرای احکام و مقررات الهی مخالفت نمود.

۲. برخی از روایات ناظر به ویژگی‌های شخصیتی فردی است که مخاطب امام قرار گرفته‌اند و با توجه به آن ویژگی‌ها امام او را از همراهی با نهضت و قیامی که برپا می‌شوند؛ نهی نموده است. بدین جهت نمی‌توان از این چنین روایات نمی‌توان هرگونه قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را به طور مطلق محکوم نمود و با استناد به آنها با هرگونه اقدام برای تربیت نیروی لازم برای مبارزه با ظلم و ستم مخالفت کرد.

۳. افزون بر نکات یاد شده و با فرض پذیرش سند برخی از این روایات؛ اشکال تعارض مهم‌ترین اشکالی است که متوجه آنهاست. زیرا براساس منابع و متون دینی اعم از قرآن کریم و روایات، از طرفی دفع هرگونه فساد از روی زمین و جهاد در راه خدا و مبارزه با ظلم و ستم مورد تأکید دین اسلام است و در قرآن کریم بدان توجه ویژه شده است؛ و از طرف دیگر امر به معروف

و نهی از منکر نیز از فرایض مهم الهی بر شمرده شده که ترک و وانهادن آن موجب رخنه فساد و تباهی در جامعه خواهد بود. بدین جهت روایات یاد شده دال بر نهی از قیام، با این دسته از آیات و روایات در تعارض خواهند بود. بدین جهت برای بر طرف نمودن تعارض موجود باید آن روایات را به گونه‌ای تحلیل نمود که مخالف با این دسته از آیات و روایات نباشند. از این روی در تحلیل آنها گفته شد که آن روایات ناظر بر شرایط زمانی و مکانی خاصی است و نهی از قیام به طور مطلق از آنها استنباط نمی‌شود.

۴. با فرض عدم امکان حمل این روایات بر شرایط خاص و در نتیجه عدم امکان بر طرف نمودن تعارض موجود بین این روایات با آیات و روایات ناظر به ترغیب مردم به مبارزه با فساد و ظلم و ستم و آیات و روایات ناظر به جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، به این روایات یعنی روایات ناهی از قیام به جهت مخالفت با کتاب و سنت قطعی ترتیب اثر داده نخواهد شد و نباید به مضمون آنها ملتزم بود و براساس آنها حکمی صادر نمود.

بنابراین هرگز با تمسک به این روایات، نمی‌توان همه قیام‌های قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را منهی و به تبع آن نیروسازی برای ایجاد قیام و تحول در جامعه را ممنوع دانست؛ و جامعه را از آثار و برکات چنین قیام‌هایی مانند انقلاب اسلامی که در صدد ایجاد تمدن نوین اسلامی به منظور زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام است؛ منع و محروم نمود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، اول.
۲. ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، الامالی، تهران: کتابچی، ششم.
۳. ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۷۸ش)، عیون اخبار الرضا، تهران: نشر جهان، اول.
۴. ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه، دوم.
۵. ابن شهر آشوب، علی بن محمد (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، اول.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر، سوم.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۸. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۱ق)، وسائل الشیعه، تهران: مکتبه الاسلامیه، پنجم.

۹. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، خلاصه الاقوال، قم: نشر الثقافه، اول.
۱۰. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم الرجال، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، اول.
۱۱. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم.
۱۲. صبحی صالح (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم: دارالهجره، اول.
۱۳. طبسی، نجم الدین (۱۳۸۱ش)، «نهی از قیام در بوتہ نقد و تحلیل روایی»، مجله انتظار موعود، شماره ۵.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
۱۵. فؤادیان، محمدرضا (۱۳۸۸ش)، «بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور»، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۱۱.
۱۶. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳ش)، اختیار معرفة الرجال، قم: آل البيت، اول.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۱۸. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: آل البيت، اول.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
۲۰. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۳۷۲ش)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: دارالمفید، اول.
۲۱. منتظری، حسنیعلی (۱۴۱۵ق)، دراسات فی ولایة الفقیه، قم: دارالفکر، دوم.
۲۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، النبی، تهران: نشر صدوق، اول.
۲۳. نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت، اول.